



مرکز بررسی‌های استراتژیک
CENTER FOR STRATEGIC STUDIES



بررسی انتقادی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت

کد گزارش: ۹۸-۱۹۸

۱۸ فروردین ۱۳۹۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کد گزارش: ۹۸-۱۹۸

عنوان گزارش: بررسی انتقادی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

۱۸ فروردین ۱۳۹۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است.
هر گونه بازنشر این گزارش بدون اجازه کتبی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ممنوع است.

فهرست مطالب

۱	مقدمه	۱
۲	۱.نگاهی اجمالی به سند	۲
۳	۲.نقد کلی سند	۳
۳	۲,۱.ابهام در روش‌شناسی تدوین سند	۳
۴	۲,۲.بیان گزینه‌های بدیهی	۴
۴	۲,۳.ابهام در ضرورت‌های تهیه سند الگو	۴
۵	۲,۴.ابهام در نحوه توافق عمومی بر سر الگو	۵
۶	۲,۵.فقدان نگاه تاریخی در سند	۶
۷	۳.تعارض‌ها و گسست‌ها در مبانی	۷
۷	۳,۱.بی‌توجهی به مباحث اقتصادی در مبانی مطرح شده	۷
۷	۳,۲.ابهام در مبانی جامعه‌شناختی سند	۷
۸	۳,۳.تصریح نکردن بنیادی‌ترین سوالات	۸
۸	۳,۴.تکرار اسناد بالادستی	۸
۱۰	۳,۵.عدم پرداختن به پیش‌فرض‌های ایرانی‌بودن	۱۰
۱۰	۴.تعارض‌ها و گسست‌ها در آرمان‌ها و رسالت	۱۰
۱۰	۵.تعارض‌ها و گسست‌ها در افق‌ها	۱۰
۱۱	۶.تعارض‌ها و گسست‌ها در تدابیر	۱۱
۱۱	۶,۱. نبود پیوند مشخص میان مبانی و تدابیر	۱۱
۱۱	۶,۲.مسئله دوگانه‌های متعارض	۱۱
۱۲	۶,۳.نسبت تدابیر با آرمان‌های سیاست خارجی	۱۲
۱۳	۶,۴.نسبت تدابیر با بنیان‌های توسعه	۱۳
۱۴	۶,۵.عدم ابتدای سند الگو به فلسفه برنامه‌ریزی	۱۴
۱۵	۶,۶.تکرار احکام اسناد بالادستی در بخش تدابیر	۱۵
۱۵	۶,۷.تداوم نگاه آمرانه به جامعه در بخش تدابیر	۱۵
۱۵	۶,۸.فقدان تعاریف و راه‌حل‌های عملیاتی در بخش تدابیر	۱۵
۱۵	۷.سایر ملاحظات	۱۵
۱۵	۷,۱.ابهام در نحوه ارتباط سند با سایر اسناد بالادستی	۱۵
۱۶	۷,۲.پیوند نداشتن سند با سایر مطالعات و انتشارات مرکز الگو	۱۶
۱۷	۸.جمع‌بندی	۱۷

مقدمه

کشور ایران از لحاظ تاریخی و جغرافیایی در نقطه‌ای پر مخاطره و پر حادثه از جهان واقع شده اما از همین منظر شاهد شکل‌گیری تمدن‌های بی‌بدیل تاریخی و تعامل آنها با یکدیگر بوده است. در همین راستا، نقش ایران در تمدن اسلامی نیز با ظهور اندیشمندان و دستاوردهای والای انسانی و زمینه‌سازی رشد و نمو فرهنگی در این تمدن آشکار است. امروز نیز فرهنگ اسلامی از پایه‌های مهم فرهنگی در ایران است. به نظر می‌رسد طراحی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از این خاستگاه ریشه می‌گیرد.

بر این مبنا در سال جاری سندی با عنوان «الگوی پایه اسلامی- ایرانی پیشرفت» از سوی مرکز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت منتشر شد. سندی که پس از برگزاری نشست‌ها و همایش‌های گوناگون در طی چند سال گذشته در نهایت رونمایی شد. آن‌گونه که دکتر هادی اکبرزاده، معاون علمی مرکز الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت اعلام نموده است:

«حدود ۳ هزار شخصیت علمی، حوزوی و دانشگاهی در تدوین این الگو مشارکت داشته‌اند و بیش از ۹۰ هزار متن در باره آن تهیه و به دبیرخانه مرکز ارسال شده است»^۱.

پس از انتشار این سند رهبر معظم انقلاب اسلامی، دستگاه‌ها، مراکز علمی، نخبگان و صاحب‌نظران را به بررسی عمیق ابعاد مختلف سند تدوین‌شده و ارائه‌ی نظرات مشورتی جهت تکمیل و ارتقاء این سند بالادستی فراخواندند. انتشار این سند از آن جهت حائز اهمیت است که برخلاف مطالب قبلی که توسط مرکز الگو منتشر می‌شد و انعکاس نظرات شخصی نویسندگان مقالات بود، سند کنونی را می‌توان سندی رسمی دانست که نقد و بررسی آن فراتر از نقد و بررسی نوشته‌های اندیشمندان مختلف است. از سوی دیگر، این سند قرار است در آینده به عنوان مبنایی برای سیاستگذاری کشور در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد، بنابراین نقد منصفانه آن راه را برای سیاستگذاری بهتر در آینده هموار می‌سازد.

با توجه به مطالب فوق بررسی و نقد سند در بخش‌های آتی بدین شرح می‌باشد. نخست به بررسی اجمالی سند منتشر شده و نقدهای کلی آن پرداخته می‌شود تا تصویری کلی از سند ارائه گردد. سپس برپایه ۴ بخش سند (مبانی، افق‌ها، آرمان‌ها و رسالت؛ و تدابیر) به بررسی و نقد آن پرداخته شده است، بخش پایانی به جمع‌بندی اختصاص خواهد داشت.



۱. نگاهی اجمالی به سند

برای بررسی و نقد بهتر سند در ابتدا به بررسی اجمالی این سند می‌پردازیم. این بررسی از آن جهت صورت می‌گیرد که بر اساس مطالب بیان شده در متن سند ضرورت و اهداف مشخص شده و ارتباط میان اجزای آن مورد بررسی قرار گیرد.

طبق آنچه که در متن الگوی پایه آمده، چارچوب این الگو «مُعرف سیر کلی تحولات مطلوب ایران در عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی بسوی تمدن نوین اسلامی ایرانی در نیم‌قرن آینده» است. این الگو شامل مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر است.

❖ مبانی الگوی پایه شامل مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی می‌باشد.

❖ در بخش آرمان‌ها اشاره شده است که آرمان‌های الگو، «ارزش‌های بنیادین فرازمانی و فرامکانی جهت‌دهنده پیشرفت» است. «نیل به خلافت الهی و حیات طیبه» و مواردی مانند «مقابله مقتدرانه با دشمنان»، «مدارا و همزیستی با هموعان»، «استقلال و حفظ تمامیت ارضی» و از این دست به‌عنوان مبنایی‌ترین این ارزش‌ها در نظر گرفته شده است.

❖ رسالت ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران در الگوی پایه، «حرکت عقلانی، مؤمنانه و متعهدانه در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی متناسب با آرمان‌ها در زیست‌بوم ایران» تعریف شده است.

❖ افق الگو سال ۱۴۴۴ است، که مشخصات آن عبارتند از:

- پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین‌المللی؛
- میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری؛
- برخورداری از اقتصادی دانش‌بنیان، خوداتکا و مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی؛
- یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا؛
- فراهم شدن سلامت محیط‌زیست و پایداری منابع طبیعی، آب، انرژی و امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی در کشور؛

- کشف منابع، خلق مزیت‌ها و فرصت‌های جدید و وفور نعمت برای همگان با رعایت عدالت بین نسلی؛

- ریشه‌کن شدن فقر، فساد و تبعیض در کشور؛

- تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر؛

- دسترسی آسان همگانی به نظام قضایی عادلانه؛

❖ از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا.

❖ دارای ویژگی‌های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی.

در بخش تدابیر نیز ۵۶ تدبیر عمدتاً به شکل سیاست در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذکر شده است.



۲. نقد کلی سند

۲.۱. ابهام در روش‌شناسی تدوین سند

از نکات مختلفی می‌توان به عنوان نقاط قابل اصلاح و تکمیل نام برد. برای مثال شایسته است تا روش دقیق پژوهش که به تدوین این سند منجر شده مورد اشاره قرار بگیرد و نباید به صرف ذکر اینکه «این الگو با مشارکت گسترده متفکران و صاحب نظران ایرانی و بر اساس جهان‌بینی و اصول اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی و با توجه به مقتضیات اجتماعی و اقلیمی و میراث فرهنگی ایران، بر طبق روش‌های علمی و با استفاده از دستاوردهای بشری و مطالعه آینده‌پژوهانه تحولات جهانی طراحی شده...» بسنده نمود.

به نظر می‌رسد عدم یکپارچگی و ساختار تقریباً نامتصل بخش‌های گوناگون سند، تاثیرگذاری آن را بطور محسوسی کاهش می‌دهد. یک سند دقیق برای ارائه راهکاری جهت پیشرفت، بیش از هر چیز باید جامع و مانع باشد و خصوصاً در بخش‌های ابتدایی که مبانی و آرمان‌ها را تصویر می‌کند، خط مرز الگوی اسلامی ایرانی را به شکلی دقیق با سایر برنامه‌های توسعه که تاکنون در کشور یا در سایر نقاط جهان تدوین شده‌اند، مشخص نماید.

در واقع شاید مهم‌ترین نقد و پرسشی که در خصوص سند «الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت» وجود دارد نحوه جمع‌بندی مطالب ارائه شده در ۷ سال گذشته است. همانطور که در مقدمه گفته شد در خلال سال‌های گذشته نشست‌ها و همایش‌های بسیاری در خصوص الگوی اسلامی - ایرانی مطرح شده است. بیش از ۹۰ هزار متن در این خصوص نوشته شده و هزاران صفحه مطلب در این خصوص منتشر شده است. اما در سند منتشر شده و مباحثی که مسئولین مرکز الگو در این خصوص مطرح کرده‌اند، هیچگونه سخنی در خصوص نحوه جمع‌بندی مباحث، مطرح نشده است. این امر در حالی است که در مباحث روش تحقیق کیفی، روش‌های نسبتاً معتبر و قابل اتکایی در این باره وجود دارد.

عدم اشاره به نحوه جمع‌بندی مطالب باعث مطرح‌شدن این فرضیه می‌شود که شاید جمع‌بندی مطالب از روش خاصی پیروی نکرده است. آنچه این فرضیه را به شدت تقویت می‌کند عدم اشاره به برخی مطالب بسیار مهم در سند منتشر شده است. به عنوان مثال، همانطور که در ادامه نیز بیان خواهد شد، در مبانی هیچ اشاره‌ای به مبانی اقتصادی نشده است. در خصوص سایر مباحث اقتصادی نیز ضعف‌های بسیار مهمی در سند وجود دارد. به عنوان مثال به بحث «حق مالکیت»، «فساد اقتصادی»، «خصوصی‌سازی» و بسیاری از مسائل مهم اقتصادی، کوچک‌ترین اشاره‌ای در بخش تدابیر نشده، این در حالی است که در مطالب منتشر شده در قالب سلسله مقالات و نشست‌ها به بسیاری از این مطالب اشاره شده است. قاعدتاً چنانچه به ساختار با جزئیات روش تحقیق اشاره می‌شد، از آن منظر نیز سند را قابل بررسی می‌نمود.

همچنین در قالب مثالی دیگر، می‌توان به رویکرد سند به سیاست خارجی اشاره کرد. سند فرازهایی درباره مبانی، آرمان‌ها، افق‌ها و تدابیر در زمینه سیاست خارجی دارد که متشتت است و از روش‌شناسی خاصی پیروی نمی‌کند. از این رو نقد اصلی وارد بر سند از منظر سیاست خارجی، فقدان روش مشخص و عدم تصریح به مشورت با خبرگان بحث در این حوزه است، به صورتی که گویی برای خالی نماندن بحث به یکباره به آن اضافه شده است.



آنچه در مجموع قطعی به نظر می‌رسد عدم جمع‌بندی دقیق مطالب ارائه شده در ۷ سال اخیر در قالب جلسات و نشست‌ها است. در واقع خواه روش مشخص علمی برای این کار مد نظر بوده است یا نه در مجموع جمع‌بندی ناقصی از مطالب ارائه شده است.

۲,۲. بیان گزینه‌های بدیهی

در برخی موارد گزاره‌هایی مطرح شده است که همچون گزاره‌های عقل سلیم در قوانین و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، منطقی می‌نمایند. به عنوان مثال نگاهی به گزاره‌های ذیل این بحث را آشکارتر می‌کند:

❖ انسان موجودی اجتماعی است و تأمین بسیاری از نیازها و شکوفایی استعدادها خود را در بستر تعامل و مشارکت جمعی جستجو می‌کند.

❖ تغییرات اجتماعی تحت تأثیر عوامل فرهنگی، جمعیتی و انسانی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، دانشی و فناورانه پدید می‌آید.

❖ انسان دارای حقوقی از جمله حق حیات معقول، آگاهی، زیست معنوی و اخلاقی، دین‌داری، آزادی توأم با مسئولیت، تعیین سرنوشت و برخورداری از دادرسی عادلانه است.

این جنبه از الگو تاکنون با اعتراضات فراوانی روبرو شده است و ضربه جدی به اعتبار الگو زده است.

۲,۳. ابهام در ضرورت‌های تهیه سند الگو

از بررسی متون موجود تولید شده در کشور در طول سال‌های گذشته چنین بر می‌آید که حداقل ۳ دلیل اصلی، پیش‌فرض و یا ضرورت (که در واقع همه بیانی از بومی‌سازی هستند) برای طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح شده است:

❖ ناکارآمد دانستن الگوهای غربی توسعه؛

❖ لزوم تعریف بومی از پیشرفت؛

❖ ارائه الگوی مبتنی بر مبانی و شاخص‌های اسلامی.

در ضرورت اول، عمدتاً بر این نکته تأکید شده که مفهوم توسعه در جهان غرب یک مفهوم تک‌ساختی (مادی) و غیردینی است. واضح است که این انتقاد درست است اما باور به این که بر این اساس، الگوهای توسعه غربی را ناکارآمد فرض کنیم باور نادقیقی است؛ نادقیق به این معنا که اولاً بین الگوهای غربی توسعه نیز یک الگوی یکسان و متحدالشکل قابل تجویز وجود ندارد و ثانیاً، در خصوص مادی بودن و غیردینی بودن مبنای توسعه در غرب تردید وجود دارد؛ حداقل بسیاری از اقتصاددانان توسعه معتقدند ارزش‌های غیرمادی جایگاه ویژه‌ای در تحلیل‌های توسعه دارند (که آمارتیا سن و داگلاس نورث نمونه‌های برجسته آن هستند).

در تحلیل ضرورت دوم، بر این نکته تأکید می‌شود که نباید از الگوها و نظریات غربی توسعه تبعیت کرد؛ به نظر می‌رسد یک مغالطه منطقی در اینجا وجود دارد اگر به نظریات توسعه نظریات علمی و جهانی هستند ولی غالب نظریه‌پردازان توسعه بر تفاوت نهادی بین کشورهای مختلف صحه گذاشته‌اند و حتی مبانی مهمی مانند عقلانیت را به مجادلات جدی دانشگاهی تبدیل کرده‌اند و از همین رو می‌شود از این نظریات در جای‌جای جهان بهره برد چرا که کلیشه‌ای واحد؛ کشورهای مختلف هر



کدام مسیر متفاوت و گاهی متباینی را طی کرده‌اند که گاهی حتی وجه اشتراکی میان آنها وجود ندارد و بخشی از مباحث توسعه، روشن کردن همین تفاوت‌ها است؛ برای مثال، الگوی توسعه چین و الگوی توسعه سنگاپور بسیار از هم متفاوت هستند و این دو الگو از الگوی توسعه فنلاند متمایز هستند. مغالطه آنجاست که فکر می‌کنیم هر چه در نظریات توسعه در مورد کشورهای غربی وجود دارد همان‌ها در کشورهای مختلف دنیا محقق شده است که این خلاف واقعیت است.

این که ما باید الگوی توسعه خود را مبتنی بر مبانی و آموزه‌های اسلامی ارائه دهیم، از اهداف نظام است لیکن این که در حوزه نظریه‌پردازی اسلامی به‌ویژه در حوزه اقتصاد چه دستاوردهایی داشته‌ایم، موضوع مشاجره‌ای جدی است؛ در ضمن، باید مشخص کنیم سهم اقتصاد اسلامی در عملکرد ۴۰ ساله انقلاب چه بوده است؟

۲،۴. ابهام در نحوه توافق عمومی بر سر الگو

در انتهای مقدمه به‌درستی عنوان شده است که این الگو تنها با ایمان استوار و عزم راسخ و تلاش عظیم و مدبرانه مردم و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران اجراشدنی است. با این حال، گرچه نگارندگان، رسالت بیان شده را میثاق مردم و حکومت نامیده‌اند، این میثاق هیچگاه به رأی مردم گذاشته نشده است. وقتی الگویی برای ۵۰ سال نوشته می‌شود و بیش از یک نسل را درگیر می‌کند، مسلماً پذیرش آن الگو و احساس رسالت در مورد آن، تنها به رأی مردم و سنجش این رأی در طول زمان بستگی دارد. چه سازوکاری اندیشیده شده است تا اعتماد به این الگو و تداوم اعتبار آن نزد مردم سنجیده شود؟ باید توجه داشت که آنچه را کسانی بنویسند و از دیگران در موردش طلب تعهد کنند، میثاق اجتماعی نمی‌خوانند.

نگارندگان، مبانی و آرمان‌ها را اسلامی، فرازمانی، فرامکانی و بنابراین ثابت دانسته‌اند حال آن‌که حتی با پذیرش این فرض، پی و پای الگو بر حضور مردم استوار است و نگارندگان باید از سوی آنان نمایندگی داشته باشند. مبانی باید به تأیید مردم برسند و گرنه الگو به اهدافش نمی‌رسد و هیچ افقی نیز نخواهد داشت. اگر افق، چنان که گفته شده است، تصویر الگو برای مردم و بیان اهداف مردم و حکومت است پس هر کس باید حضور و نقش خود را در آن حس کند.

به تعبیر دیگر این سوال باقی است که مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، از کجا دریافته است که نقش گروه‌های متنوع فکری و اجتماعی مردم در متن الگوی منتشر شده مندرج است؟ افق این الگو، در واقع، بیان چشم‌اندازی برای سال ۱۴۴۴ است. چشم‌اندازهای ملی، بیش از هر منبع مادی، نیروی حرکت برای جامعه می‌آفرینند اما این نیرو تنها در صورتی پدید می‌آید که یکایک مردم احساس کنند در شکل‌گیری و پیشبرد چنین چشم‌اندازی نقش دارند و تصویر رؤیایی اما دست‌یافتنی آینده‌ی خود را در آن ببینند.

اگر مردم در انقلاب اسلامی، جنبش‌های اجتماعی و دفاع مقدس حماسه می‌آفرینند، برای این است که تصویر خود را در آینده آن‌ها می‌بینند؛ همین که طرح آینده نزد مردم معشوش شود یا تحمیلی و محل مناقشه پنداشته شود، تصویر رؤیا فرو خواهد ریخت؛ نیروهای ملی برای ساختن چنین تصویری به کار نخواهند افتاد. دیده‌ایم که سیاست‌های کلان، برنامه‌های توسعه و چشم‌اندازهای پیشین کشور چه اندازه ناچیز محقق شده‌اند. بنیادی‌ترین ریشه شکست این موارد، نوشته‌شدن آن‌ها توسط نخبگانی معدود و در نتیجه، بی‌اعتنایی باقی نخبگان و مهم‌تر از آن، توده‌ها یا گروه‌های مختلف و فراموش‌شده‌ی مردم بوده است. حرکت‌های اجتماعی ممکن است به صورت انقلابی و انفجاری تحت تأثیر وعده و وعید یا احساس تعلق‌های عاطفی و اعتقادی پیش برود اما تحقق چشم‌اندازهای بلندمدت، تنها با حضور دایمی مردم چه به شکل نمادین و چه به شکل عینی ممکن خواهد شد.



۲,۵. فقدان نگاه تاریخی در سند

یکی از مهم‌ترین مشکلات این الگو نبود نگاه تاریخی در آن است. هیچ تصویری نه‌تنها از گذشته که از جامعه‌ی امروز هم در این الگو وجود ندارد و همچنین شاخصی هم هر چند کیفی برای طی مسیر تعریف نشده است. مثلاً توصیه شده است که کمتر از یک درصد جمعیت کشور حقوق‌بگیر دولت باشند (تدبیر ۵۲) و معلوم نیست مثلاً وقتی ژاپن ۳,۵ میلیون نفر از ۱۲۷ میلیون جمعیتش کارمند هستند، چگونه این توصیه برای ایران عنوان می‌شود یا این توصیه چه نسبتی با امروز ما دارد. البته ممکن است در آینده به کمک فناوری‌های نو همچون هوش مصنوعی، کارمندان کم‌تر شوند اما در متن چیزی از طی مسیر گفته نمی‌شود و فقط ویژگی‌های آرمانشهر را در افق می‌خوانیم که نسبتش با امروز ما معلوم نیست. نسبت توصیه‌ها با یکدیگر نیز معلوم نیست مثلاً توصیه‌ی کاهش تعداد کارمندان با آن همه اهداف و توصیه‌های رفاهی بیان شده چه نسبتی برقرار می‌کند؟

با نگاهی اجمالی به سند می‌توان نشان داد که در آن به حقایق تاریخی جامعه و اقتصاد ایران توجهی نشده است، برای نمونه از نظر اقتصادی:

- ❖ ایران از سال ۱۳۵۲ تاکنون (عمدتاً به دلیل افزایش قیمت نفت) دچار بیماری هلندی بوده است.
 - ❖ دولت‌های بعد از انقلاب همواره برای تأمین کسری بودجه از بانک مرکزی استقراض کرده و از این طریق باعث افزایش پایه پولی و در نتیجه نقدینگی شده و به افزایش تورم دامن زده‌اند.
 - ❖ در طول نیم قرن گذشته، ایران همواره جزو کشورهایی با درآمد متوسط رو به بالا بوده و هیچگاه به جایگاه کشور با درآمد بالا صعود نکرده است.
- الگوی پیشرفت برای افق زمانی تقریباً ۵۰ ساله تا ۱۴۴۴ تدوین خواهد شد و لذا نباید حقایق تاریخی، حداقل ۵۰ سال گذشته اقتصاد را نادیده بگیرد. نادیده گرفتن حقایق تاریخی و تلخ اقتصاد ایران باعث تکرار خطاها می‌گردد؛ نتایج چنین غفلی را در اقتصاد ایران بارها مشاهده کرده‌ایم. تکرار خطاهای سیاست‌گذاری، باعث تعمیق و انباشت مسایل اقتصادی کشور می‌شود به طوری که تشخیص راه‌حل‌های درست از نادرست نیز پیچیده‌تر می‌گردد.



۳. تعارض‌ها و گسست‌ها در مبانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سند حاضر که آن را با سایر اسناد مرتبط به رشد و توسعه متفاوت کرده، مسئله اعلان مبانی، به عنوان ارزش‌های پایه است. در حقیقت معمولاً اسناد مرتبط با پیشرفت، کار خود را از اعلام چشم‌اندازها آغاز می‌کنند و سپس اهداف و اقداماتی را ناظر بر آن چشم‌اندازها تبیین می‌نمایند. در سند الگو، پیش از چشم‌اندازها که با عنوان آرمان از آن یاد شده، مسئله مبانی مطرح می‌شود که به نوعی زیرساخت ارزشی برای تمامی آرمان‌ها و به تبع آن اقدامات لازم است.

۳,۱. بی‌توجهی به مباحث اقتصادی در مبانی مطرح شده

در مبانی مختلفی که در سند مطرح شده است به مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی اشاره شده است اما کوچک‌ترین اشاره‌ای به مباحث اقتصادی نشده است. این در حالی است که در افق و تدابیر مطرح شده در سند به مباحث اقتصادی اشاره‌های گوناگونی شده است. حتی اگر این نکته قابل قبول باشد که مبانی اقتصادی در ذیل مباحث سایر مبانی به عنوان مثال مبانی جامعه‌شناختی قابل طرح است غفلت از آن از جمله نقدهای جدی وارد به سند است.

۳,۲. ابهام در مبانی جامعه‌شناختی سند

در مبانی جامعه‌شناختی این الگو، بیان شده است که جامعه، نافی هویت فردی افراد نیست ولی به آنان جهت داده و به‌ویژه از نخبگان متأثر است. بینش فردگرایانه در این نگاه موج می‌زند و نگرشی پیشاجامعه‌شناختی در آن وجود دارد. گویی افراد بیرون از جامعه وجود دارند و جامعه بر آنان تأثیر می‌گذارد. مثل این است که بگوییم درخت از محیط‌زیستش (از باد و باران و آفتاب) تأثیر می‌پذیرد. نگاه جامعه‌شناختی چنین نیست. گرچه دقیق نیست اما برای تقریب به ذهن می‌توان گفت چنان که درخت بخشی از اکوسیستم است، فرد بخشی از جامعه است و بدون وجود نوعی از جامعه، انواعی از فردیت را نمی‌توان تصور کرد. فرد، زاده‌ی جامعه است و هویت فردی او نیز بدون وجود جامعه بی‌معناست.

وجود چنین نگاهی در این سند شگفت‌انگیز نیست چرا که مبانی جامعه‌شناختی در پی مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خاصی آمده‌اند بدون این که به اجتماعی‌بودن انسان و وجه اجتماعی جهان یا بر ساخت اجتماعی درک‌شده توسط انسان اشاره شود.

به دلیل وجود همین نگاه پیشاجامعه‌شناختی در متن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، در مبانی دین‌شناختی مطرح‌شده‌ی آن نیز عباراتی همچون «نظام هستی» و «سرشت انسان» را می‌بینیم ولی نشانی از گروه مؤمنان نیست. دقتی چندباره در متن آن، تفاوتی ویژه با مقدمه و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد. اگر در آنجا بر حضور گروه‌های مردم و تعیین‌کنندگی آن‌ها تأکید شده است، در سند پایه الگو، سخن تنها از انضباط و وظایف یکایک مردم است.

به هر روی، این نکته به‌خودی‌خود مهم نیست؛ مهم این است که در نتیجه‌ی این نگاه، تنوع اندیشه‌ها و گروه‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه نادیده انگاشته می‌شود. بر مبنای نگرستن به انسان همچون موجودی که فردیت آن فارغ از جامعه تعریف‌پذیر است، جامعه نه یک ضرورت شناختی و شناختی بلکه تجمعی انسانی و مدیریت‌پذیر از بالا فرض می‌شود که مهم‌ترین نقش را نیز در این مدیریت، نخبگان دارند. وقتی مردم تأثیر حضور خود را احساس نکنند و خود را تحت امر و نه



طرف گفت‌وگو بیابند، همچون مازاد امر واقعی بر نظم نمادین و جهان تخیلی نخبگان می‌شوند. به سخن بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، «یوم‌الله» به پا شده و «انفجار حاصل می‌شود».

به همین ترتیب است که مبانی ارزش‌شناختی الگو، بدون به حساب آوردن تنوع گاه تضادآمیز گروه‌های مختلف مردم بیان شده‌است؛ با چنین نگاهی، دیگر جای بحث نمانده است که کاشفان ارزش‌ها در میان منازعه‌ی گروه‌های اجتماعی و سیاسی چه کسانی هستند؟ به ویژه در جهان پویای امروز و فردا که فناوری‌ها، دگرگونی‌های بنیادی پدید آورده‌اند و با سبک‌های زندگی متفاوت روبه‌رو هستیم، چگونه اخلاق اجتماعی پویا بماند و انسجام اجتماعی را هم حفظ کنیم؟ رابطه‌ی ارزش‌ها با دگرگونی‌های اجتماعی و سیالیت هویت‌ها چه می‌شود؟ با چنین نگاهی است که بیان چالش‌های اجتماعی در مورد ارزش‌ها، هنجارها و به طور کلی، اخلاق اجتماعی که همین امروز هم در مسایلی همچون فیلترینگ اهمیت‌شان را می‌بینیم، به کلی در این الگو فراموش شده است.

۳,۳. تصریح نکردن بنیادی‌ترین سوالات

بر اساس ادعای سند، مبانی، مهم‌ترین پیش‌فرض‌های اسلامی، فلسفی و علمی جهان‌شمول معطوف به پیشرفت را ارائه می‌دهد. از این حیث، قاعدتاً بخش مبانی باید به مهم‌ترین و حیاتی‌ترین تفاوت‌ها، تعارضات و خطوط قرمز اسلامی با سایر ادیان و ایدئولوژی‌ها پرداخته و با توجه به اینکه از کمک خبرگان متعددی در تدوین سند استفاده شده است، انتظار می‌رود در این بخش به بزرگ‌ترین سوالات و موضوعات بر اساس جمع‌بندی نظر خبرگان پاسخ دهد.

برای مثال در حوزه اکتساب و خلق علم، یکی از منابع ایجاد اختلاف آن است که آیا برای جهان اسلام، استفاده از مصنوعات، فناوری‌ها و دانش جهان غرب، با وجود این پیش‌فرض که ذات این فناوری‌ها غیرتوحیدی است، می‌تواند راهگشا باشد و یا خیر؟ البته در متن سند به اهمیت استفاده از دانش بشری تاکید شده، اما پاسخ دقیق به این سوال که آیا امکان استفاده و بهره‌برداری از دانش تولید شده غیرتوحیدی ممکن است یا خیر؟ بر اساس آموزه‌های دینی مسلماً برطرف‌کننده اختلافات بسیاری بوده و تعیین تکلیف در مورد آن می‌تواند موجب تسریع امور شود. همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰ می‌فرمایند: «حکمت، گمشده مومن است؛ پس حکمت را فراگیر گرچه از اهل نفاق باشد» و یا در بحار (جلد دوم، صفحه ۹۷) از ایشان نقل است که: «حکمت را بیاموزید ولو از مشرکان»، تاکید بر اینکه در مبانی اسلام به کسب علم با مجاهدت و حتی از طریق دشمن سفارش شده است می‌تواند یک اصل مبنایی کارگشا باشد.

۳,۴. تکرار اسناد بالادستی

برخی مبانی سند حاضر نیز پیش از تدوین این سند در سایر اسناد بالادستی، مورد اشاره قرار گرفته‌اند و از این نظر سند، صرفاً محتوای این اسناد را بدون ارجاع به آنها بازنویسی کرده است. برای مثال محتوای بخشی از این سند را می‌توان با متن اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد مقایسه قرار داد.

بخش‌هایی از متن سند حاضر:

- خدا محوری و توحید، اساس و محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی مؤمنان است. الله معبود یکتا، علیم، حکیم، غنی، رب‌العالمین، رحمان، رحیم، هادی، شارع، تنها مالک و حاکم مطلق هستی است؛ که:
- عادل در تکوین، تشریح و سزادهی است؛



- واسع، جبران کننده، روزی دهنده مخلوقات، اجابت کننده دعاها و حاجت‌هاست؛
- ولی مؤمنان، یاور مجاهدان راه خدا، حامی مظلومان، انتقام گیرنده از ظالمان و وفاکننده به وعده خویش است.
- جهان با عوالم غیب و شهودش، سرشت توحیدی دارد و مراتب روحانی، مادی، دنیوی و اخروی‌اش، پیوسته در مسیر تکامل و تعالی به سوی خداوند است.
- نظام علی-معلولی بر جهان حاکم است. جهان مادی در طول عالم ماوراست و عوامل مؤثر در آن منحصر به علل مادی و طبیعی نیست.
- جهان محل عمل و آزمایش و بستر تکامل و تعالی و یا سقوط معنوی اختیاری انسان است و بر اساس سنت‌های الهی به کردارهای آدمیان واکنش نشان می‌دهد.
- خداوند جهان مادی را در خدمت انسان که امانت‌دار و آبادکننده آن است، قرار داده که در صورت بهره‌برداری کارآمد و عادلانه، تأمین کننده نیازهای او است.
- هدف از آفرینش انسان، معرفت و عبادت پروردگار و در پرتو آن، دستیابی به مقام قرب و خلیفه‌اللهی است.
- حقیقت آدمی، مرکب از ابعاد فطری و طبیعی و ساحات جسمانی و روحانی است.
- جامعه دینی مبتنی بر شکل‌گیری مناسبات اجتماعی بر اساس اصول و ارزش‌های دینی است و دین‌داری فردی آحاد جامعه به تنهایی ضامن تحقق جامعه دینی نیست.
- اصول ارزش‌ها از طریق عقل و فطرت و تفصیل آن از طریق کتاب و سنت قابل کشف است.
- دین کامل، جهان‌شمول و نهایی، اسلام است که بر نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل و توسط آن حضرت ابلاغ و تفصیلات آن در سنت پیامبر و اهل‌بیت علیه‌السلام بیان شده است.
- خردورزی و تمسک به دانش بشری و تجارب عقلایی مورد تأکید اسلام است و وحی، مایه شکوفایی عقل محسوب می‌شود. از این رو تمدن‌سازی و پیشرفت اسلامی افزون بر تکیه بر اصول، ارزش‌ها و تعالیم اسلامی، مبتنی بر عقل و دانش بشری نیز هست.

متن اصل ۲ قانون اساسی:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛
۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛
۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛
۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

- اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین،
- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها،



- نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می‌کند.

همان‌طور که مشخص است بخشی از آنچه در سند به عنوان مبانی مطرح شده است بیشتر شرح و بسط همان چیزی است که پیش از این در قانون اساسی قید شده و یا به صورت پیش‌فرض مورد قبول است و قطعاً اهمیت دارد اما ارجاع به این اصل کافی است و قرار نیست در اسناد، اصول قانون تکرار شوند؛ مطلوب‌تر آن بود که بر اساس نظر خبرگان حوزه فلسفه اسلامی، در این سند که دروازه‌ای به سمت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است، مهم‌ترین نقاط اختلاف و تضاد منافع مورد واکاوی قرار گرفته و در نهایت تصمیمی برای نقشه راه پیشرفت اتخاذ می‌شد.

۳,۵. عدم پرداختن به پیش‌فرض‌های ایرانی بودن

همچنین در سند، به خصوص در بخش‌های ابتدایی که شامل مبانی و آرمان‌ها می‌شود، اگرچه به درستی به پیش‌فرض‌های اسلامی کشور اشاره شده اما پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های ایرانی کمتر ذکر شده‌اند و به نظر می‌رسد میزان مطالعه و بررسی برای برشمردن توانمندی‌های ملی و فرهنگی ناکافی بوده است.

۴. تعارض‌ها و گسست‌ها در آرمان‌ها و رسالت

از این دو قسمت به سرعت عبور شده است و کاملاً مشخص نیست که هدف از تدوین آن‌ها چیست؟ با این فرض که سند حاضر سند نهایی محسوب می‌شود، آیا نباید اطلاعات موجود در آن، جامع و مانع باشد؟ در بخش آرمان‌ها به اهم ارزش‌های تشکیل‌دهنده حیات طیبه بسنده شده و ضمن آن که در مواردی، تفاوت چندان معناداری با بخش مبانی قابل مشاهده نیست، ویژگی کامل بودن نیز برای آن نامشهود است.

۵. تعارض‌ها و گسست‌ها در افق‌ها

یکی از شفاف‌ترین بخش‌های سند حاضر، بخش افق تصویر شده برای الگو است که بر اساس نقش عمومی که از افق یک برنامه انتظار می‌رود، به وضوح هدف کلان نشانه‌گذاری شده را مشخص می‌کند. با این حال، یکی از پررنگ‌ترین موارد ابهام، انتخاب رتبه پنجم در تولید اندیشه، علم و فناوری، انتخاب رتبه چهارم آسیا و هفتم جهان از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت است. مشخص نیست که این اعداد و رتبه‌ها بر اساس کدام پژوهش انتخاب و چگونه تخمین زده و هدف‌گذاری شده‌اند؟

اعتقاد به پیشرفت از دریچه الگوی اسلامی ایرانی نیازمند تخمین‌های دقیق و بررسی‌های عمیق است و نمی‌توان به صرف اعتقاد به پیشرفت از این مسیر، بدون محاسبات موردنیاز، پیشرفت مدنظر را حاصل نمود. از این منظر باید مشخص باشد که اختصاص این رتبه‌ها به وضعیت کشور در سال ۱۴۴۴ با چه منطقی و چه نحوه محاسبه‌ای صورت پذیرفته است. کما این که پیش از این، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران را در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری منطقه پیش‌بینی کرد و تنها بخش‌هایی از آنچه به عنوان هدف ترسیم شده بود، به دست آمد.



۶. تعارض‌ها و گسست‌ها در تدابیر

۶,۱. نبود پیوند مشخص میان مبانی و تدابیر

ارتباط منطقی و روش شناختی بین مبانی (خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی) با تدابیر ۵۶ گانه وجود ندارد؛ یعنی روش‌شناسی منطقی (استقرایی، قیاسی، استنتاجی و یا استرجاعی) استخراج تدابیر از مبانی روشن نیست. ضمن این که در مبانی، به مبانی علمی و پیش‌فرض‌های معرفتی اساساً پرداخته نشده است.

مثال: تدبیر ۲۲ چگونه می‌تواند از مبانی فوق‌الذکر منبعث شود در حالی که یک موضوع علمی و معرفتی است:

تدبیر ۲۲: تسهیل ورود کارآفرینان به عرصه‌های اقتصادی به ویژه اقتصاد دانش بنیان و کاهش هزینه‌های کسب و کار با تاکید بر اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌های اجرایی کشور.

در خود تدابیر نیز، سطح تحلیل‌های یکسانی به کار نرفته است؛ به عنوان مثال، تدبیر ۵۱ مبنی بر گزینش مسؤولان و مدیران بر مبنای التزام عملی آنان به حد کفاف در معیشت که به موضوع رسانه‌ای و جنجالی حقوق‌های نجومی مدیران دلالت دارد با تدابیر بنیادین توسعه مانند تدابیر ۲۲ و ۲۸ تفاوت فاحش دارد. این دیدگاه در مورد تدبیر ۳۸ (تنظیم نرخ باروری) نیز می‌تواند مصداق داشته باشد.

۶,۲. مسأله دوگانه‌های متعارض

تدبیر ۱۱: «تحقیق و نظریه‌پردازی برای تبیین عدم تعارض دوگانه‌هایی از قبیل عقل و نقل، علم و دین، پیشرفت و عدالت، ایرانی‌بودن و اسلامیت، و تولید ثروت و معنویت از سوی صاحب‌نظران و نهادهای علمی کشور».

واضح است که در ادبیات علمی و فلسفی، در مورد تعارضات بین علم و دین، و پیشرفت و عدالت (در قالب رشد و برابری) به طور مبسوط و طی قرن‌های متمادی بحث و استدلال صورت گرفته است.

به عنوان مثالی دیگر، توصیه به ترویج روحیه جهادی در جهان اسلام (تدبیر ۵۵) با حکمیت بین‌المللی (تدبیر ۵۶) چندان همساز به نظر نمی‌رسد. همچنین، معلوم نیست کدام توصیه به کدام هدف در افق مربوط است. توصیه‌هایی کلی برای رسیدن به تصویری آرمانشهری بیان شده‌اند و نه تدابیری مشخص و سنجش‌پذیر برای رسیدن به تصویری باورپذیر که در نسبت با ایران امروز باشد. منظور از تدبیر، چنان که در مقدمه‌ی متن همین الگو آمده، تصمیم و راه‌حل است نه توصیه‌ی کلی. بدیهی است که به تئوری تناسب وسایل و اهداف باید توجه کرد و اگر ابزارهای معرفی شده به اهدافی که مطرح شده‌اند ارتباط نداشته باشند، مشکل است که به الگو امیدوار باشیم. چگونه ممکن است مردم و مسؤولانی که در مقدمه‌ی الگو، ایمان استوار و عزم راسخ و تلاش عظیم و مدبرانه‌ی آنان شرط تحقق آن افق مشخص دانسته شده است، به چنین متنی دلگرم و مطمئن شوند؟

در حقیقت با دقت در این بخش می‌توان گفت که خواننده تنها با ۵۶ توصیه‌ی کلی و گاه ناهم‌ساز روبه‌رو می‌شود. در هر الگویی از جمله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، همسازی میان موضوعات کلیدی ارائه شده را باید تحت مبحثی معرفتی چه نظری و چه تجربی مطرح کند و نمی‌توان توصیه‌هایی را در موضوعات مختلف پیشنهاد کرد بدون آن که انسجام و ارتباط آن‌ها مشخص باشد و همسازی آن‌ها را پیش‌فرض گرفت، در حالی که مشخص نیست مبنای هستی‌شناختی، معرفتی و ارزش‌شناختی آن‌ها مرتبط باشد. به هرروی، از نگاه‌های مختلف میان این مقولات تعارض‌هایی می‌توان یافت، تعارض‌هایی که شاید رفع‌شدنی نباشند.



۶,۳. نسبت تدابیر با آرمان‌های سیاست خارجی

سند در حوزه سیاست خارجی مبانی ایدئولوژیک دارد اما ضرورت‌های آن بیشتر واقع‌گرایانه است اما در این سند، سیاست خارجی تداوم سیاست داخلی است و الگوی توسعه اقتصادی و نظام اقتصاد داخلی بر سیاست خارجی کشور تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. به دلیل نامشخص بودن مباحث این حوزه‌ها، افق سند برای سیاست خارجی مصداق خارجی ندارد؛

همچنین ملاحظات اقتصادی، تکنولوژیک و توسعه فناورانه در سند بارها به چشم می‌خورد اما سند راهکاری برای برقراری توازن بین اهداف مختلف سیاست خارجی (امنیت ملی، بقا، اعتبار بین‌المللی، تأمین قدرت، اشاعه ایدئولوژی) با ملاحظات فوق ندارد و اصولاً به آن ورود نکرده است.

با توجه به بند ۳۲ (دیپلماسی اقتصادی، کسب فناوری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، صادرات)، الگوی پیشرفت مطلوب سند نوعی الگوی مختلط چندجانبه به لحاظ روابط است که الزاماً ارتباط کنترل شده با نظام سرمایه‌داری را رد نمی‌کند. لذا سند نوعی برون‌گرایی درون‌نگر دارد و رویکرد آن تعاملی است که با نگاه رئالیستی و منطبق بر سیاست قدرت در عرصه خارجی تناسبی ندارد.

بند ۳۳ سند در بخش تدابیر (ژئوپلیتیک ایران، ایران به مثابه پل، سیاست حفظ خط لوله، کریدورها) و بند ۳۴ (توریسم)، دلالت بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران دارد حال آنکه سند اصلاً به عدم تعارض اولویت مناطق، کشورها و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی که در برنامه و تعاملات اقتصادی اولویت دارند با اولویت آنها در سیاست خارجی نپرداخته است و موضوع مهمی چون ارتباط جلوگیری از امنیتی‌شدن ایران با اهداف سند و تدابیر آن بررسی نشده است.

سند نوعی دوگانگی جمع‌ناپذیر در راهبرد سیاست خارجی دارد و بین راهبرد آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه در نوسان است که دلالتی جدی بر عدم مشاوره با خبرگان در این حوزه و کاستی مفهومی و راهبردی در این زمینه دارد.

بعد آرمان‌گرایانه سند بر اصول اخلاقی و موازین اسلامی؛ مدارا و همزیستی با هم‌نوعان؛ رحمت و اخوت با مسلمانان؛ عدالت و صلح جهانی؛ و وحدت اسلامی مبتنا دارد لذا بر سیاستی که باعث تقریب مذاهب جهان اسلام شود؛ چندجانبه‌گرایی؛ حکمرانی بین‌المللی و مقابله با هژمونی؛ اقدامات کلان در راستای صلح بین‌المللی؛ و سیاست خارجی جهان‌گرای اصلاح‌طلب با ماهیت تعاملی و حدواسط تقابل و تقارب و بر دیپلماسی عمومی و ارائه ایماژی مثبت از ایران در صحنه بین‌المللی و اصلاح ایماژ منفی (تدبیر ۵۶) و تنش‌زدایی و اعتمادسازی بین‌المللی تأکید دارد.

بعد واقع‌گرایانه سند بر استفاده از مبانی سند برای بیداری اسلامی؛ بسط فرهنگ عاشورایی و تقویت محور مقاومت؛ تقویت بنیه دفاعی (بند ۵۳)؛ ترویج روحیه جهادی در جهان اسلام (بند ۵۵)؛ حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش (بند ۵۵)؛ حمایت از حرکت‌های اسلامی (بند ۵۵)؛ اسرائیل‌ستیزی (بند ۵۵) و نوعی رجحان منطقه‌ای تأکید دارد و ابزار قدرت‌افکنی را برای رسیدن به این رجحان در سطح حداقلی و هژمونی منطقه‌ای در سطح حداکثری توصیه می‌کند که کاملاً در تضاد با راهبرد آرمان‌گرایانه آن است.

علاوه بر این سند مشخص نمی‌سازد که تلازم سیاست خارجی واقع‌گرا ضمن دنبال کردن سیاست خارجی اقتصادی لیبرال؛ رابطه پیشرفت با سیاست خارجی؛ تعریف مشترک از پیشرفت با استانداردهای جهانی؛ و نحوه تعامل حداکثری با دنیا چگونه رخ



خواهد داد لذا بین رویکرد اقتصادی با جهت‌گیری واقع‌گرایانه و بین جهت‌گیری آرمان‌گرایانه با جهت‌گیری واقع‌گرایانه تضاد وجود دارد.

سند کمتر به ژئوپلیتیک ایران، عناصر قدرت ایران، سابقه سیاست خارجی آن بها داده و این نقیصه، کار را در هر دو حوزه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بسیار سخت می‌کند.

سند به پویایی‌های نظام بین‌الملل و منطقه توجه ندارد: مثلاً قدرت‌افکنی ایران در فقدان روندهای یادگیری اجتماعی و رفع درک تهدید به پیشرفت ایران کمک نمی‌کند. به طور کلی سند محیط بین‌المللی را مساعد فرض کرده در حالی که محیط در شرایط کنونی ناموافق و نامساعد است بعنوان مثال علیرغم عدم پذیرش همه ما، تا سال‌های قابل پیش‌بینی آمریکا ابرقدرت است و لذا تا یک بازه زمانی مشخص محیط برای ایران نامساعد خواهد ماند.

درک سند از ثبات منطقه‌ای مشخص نیست و تضاد محور مقاومت با محور (اخوانی، سلفی، ترکیبی) مشخص نشده است. بحران‌های محیط پیرامونی سرریز جدی روی ایران خواهد داشت مثلاً افغانستان و عراق. این موضوع نیز در سند نیامده است.

محیط دچار تغییر شده (تکتونیک) است لذا در پنج دهه آتی تغییر محیط بین‌المللی و منطقه‌ای ما را نیز دچار تغییر خواهد کرد و در سند به این سیالیت توجه نشده است. نتیجه اینکه سند بدون توجه به متغیر بین‌المللی نوشته شده و فاقد نگاه از بیرون است و نویسندگان سند خیلی نگاه بومی و داخلی داشته‌اند. از آنجا که ایران نمی‌تواند به محیط شکل دهد ناچار به تطبیق با محیط است لذا محیط اهمیت کلیدی دارد.

درکل از منظر سیاست خارجی محتوای سند تناظری با واقعیت‌های عرصه بین‌المللی ندارد و دچار خلأ مکانی، خلأ زمانی، و خلأ مفهومی (فقدان انسجام درونی بین مفاهیم و عبارات مثلاً پیشگیری از تهدیدات/ تقویت بنیه دفاعی/ صلح و حکمیت ماهیت حقوق بین‌المللی دارد در حالی که در روابط بین‌الملل از واژه ثبات استفاده می‌کنیم یا سند نمی‌گوید تأکید آن بر چه چیز است: قدرت نسبی یا قدرت مطلق؟) است.

۶,۴. نسبت تدابیر با بنیان‌های توسعه

نکته مهمی که درباره الگوی پایه از منظر اقتصادی وجود دارد این است که در این الگو، تئوری یا دیدگاه یا مبنای اولیه نظری برای تعریف بنیان‌های توسعه و جایگاه این بنیان‌ها در الگوی اسلامی ایرانی ارائه نشده است. به نظر می‌رسد هر الگوی توسعه باید تبیین‌های نظام‌مند و روش‌مندی برای بنیان‌های توسعه داشته باشد. حداقل ۵ بنیان توسعه می‌توان بر شمرد که هر الگوی توسعه باید نگاه خود را در مورد آن‌ها بیان کند. این بنیان‌ها عبارتند از:

❖ آزادی

❖ عدالت

❖ دولت

❖ مالکیت

❖ فناوری

البته در تدابیر ۴۹ (اجرای کامل ضمانت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی)، تدبیر ۲۳ (توزیع عادلانه خلق پول) و تدبیر ۲۱ (تحقق عدالت مالیاتی) به نحوی مقوله آزادی و عدالت مورد توجه قرار گرفته است



لیکن منظور این است که الگوی توسعه باید بتواند تعریف مشخصی از بنیان‌ها ارائه دهد و مهم‌تر این که نسبت بنیان‌ها را با یکدیگر مشخص نماید. در الگوی پایه پیشنهادی، علاوه بر این که بنیان‌ها تعریف نشده‌اند، نسبت بنیان‌ها با یکدیگر نیز مورد ملاحظه قرار نگرفته است. الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت باید نسبت آزادی با عدالت را در اندیشه اسلامی تبیین نماید. این که در تحلیل نهایی آزادی چه نسبتی و چه گونه تقدم و تأخری نسبت به عدالت دارد، یکی از مبانی فلسفی تحلیل توسعه به شمار می‌رود. اگر نظریه‌ای برای این دو مقوله مطرح شود آنگاه می‌توان تکلیف موضوعاتی دیگر مانند آزادی اقتصادی را نیز می‌توان روشن کرد. در حالی که در تدبیر ۲۸ موضوع حفظ حقوق مالکیت عمومی بر منابع طبیعی و ثروت‌های ملی مدنظر قرار گرفته ولی اصل مالکیت خصوصی که جریان اصلی علم اقتصاد با پیش فرض گرفتن آن آغاز می‌شود مورد غفلت واقع شده است. آیا این اصل مورد قبول است یا خیر؟ اگر بنا بر اصل مالکیت خصوصی در اسلام باشد، دولت چه وظیفه یا وظایفی در تعریف و تضمین حقوق مالکیت خواهد داشت؟ قلمرو مداخله دولت در اقتصاد چه میزان خواهد بود؟ تعریف درجه آزادی اقتصادی و نسبت آن با عدالت اقتصادی به موضع ما درباره مالکیت و دولت بر می‌گردد. بنابراین از بنیان‌های پیشرفت باید سخن گفت و ارتباط بنیان‌ها باید روشن شود.

۶,۵. عدم ابتدای سند الگو به فلسفه برنامه‌ریزی

در بخش تدابیر آنچه به عنوان تدبیر برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدنظر قرار گرفته را می‌توان توصیه‌هایی مطلوب دانست و شاید هر کشوری با حصول این توصیه‌ها بتواند پیشرفته و دارای رتبه‌های عالی در حوزه علم، فناوری، فرهنگ، اقتصاد و جامعه شناخته شود اما دقیقاً همین جهان‌روایی و عمومیت قیدشده، محل ایراد سند محسوب می‌شود.

چنان که در غالب تدابیر قیدشده عبارت‌های «ایران» یا «اسلام» از متن حذف شوند، به جز در چند مورد انگشت‌شمار، تفاوتی در مطلوبیت آن‌ها برای ایران با کشوری شرقی مانند ژاپن تا کشوری غربی مانند سوئیس وجود نخواهد داشت. می‌توان علت وقوع این ایراد، یعنی «مختص نبودن تدابیر به ارزش‌های اسلامی ایرانی»، را ناشی از ساختار نامنسجم سند دانست. در حقیقت، ساختار مطلوب برای هر سند پیشرفت، بدین شکل است که پس از ترسیم چشم‌انداز اصلی (در اینجا ترکیبی از مبانی به عنوان پیش‌فرض‌های اصلی و آرمان‌ها)، اهداف کلان تبیین می‌شوند (در اینجا افق برنامه) و سپس عطف به هر یک از اهداف کلان، برنامه‌ها (در اینجا تدابیر) خواهند آمد که به شکلی دقیق مشخص می‌کنند با تمرکز بر نیل به کدام هدف تبیین شده‌اند (شکل ۱).



شکل ۱- شمای کلی از ساختار صحیح یک برنامه پیشرفت

این در حالی است که سند حاضر فاقد ساختار حداقلی موردنیاز است و مشخص نیست که تدابیر قیدشده بر چه اساسی انتخاب و با چه منطقی دسته‌بندی شده‌اند و در نهایت هدف از ذکر این تدابیر، دستیابی به کدام افق یا آرمان بوده است.



۶,۶. تکرار احکام اسناد بالادستی در بخش تدابیر

در بخش تدابیر نیز پرداختن به مطالب تکرار شده در اسناد بالادستی مشاهده می‌شود. برای مثال مقایسه تدابیر قید شده با اصل سوم قانون اساسی مشخص می‌کند که بخشی از تدابیر، به جز تغییرات نگارشی، تفاوت خاصی با بندهای قانون اساسی ندارد؛ حال آن که وظیفه این سند، تکمیل دانش فعلی و به‌روزرسانی آن است.

۶,۷. تداوم نگاه آمرانه به جامعه در بخش تدابیر

در تدابیر نیز نگاه از بالا و مدیریت جمعیت به جای کمک گرفتن از جامعه دیده می‌شود. برای مثال، به واقع «تنظیم» نرخ باروری در بیش از سطح جانشینی (تدبیر ۳۸) چگونه ممکن است؟ آنجا هم که به تدبیری مانند «گسترش و تقویت تشکلهای مردمی به منظور افزایش سرمایه‌ی اجتماعی و تحکیم ساختار درونی نظام» (تدبیر ۴۶) و «تقویت فضای آزاداندیشی به منظور ارزیابی و نقد علمی سیاست‌ها و عملکردهای گذشته و حال برای تصحیح مستمر آن‌ها و حفظ مسیر انقلاب اسلامی» (تدبیر ۴۷) می‌رسیم، هنوز می‌بینیم که هدف نهایی نگارندگان، کمک گرفتن از جامعه نیست بلکه مهندسی آن است مثلاً گسترش تشکلهای مردمی نه برای اصلاح نظام بلکه برای تحکیم ساختار درونی نظام خواسته شده است یا تقویت فضای آزاداندیشی نه برای اصلاح مسیر انقلاب که برای حفظ مسیر دیده می‌شود. در مجموع، حقایق اجتماعی در این متن، از پیش معلوم و نه محل گفت‌وگو فرض شده‌اند؛ به این ترتیب، مسأله به درستی شناسایی نشده است. مسأله این است که گروه‌های مختلف مردم با تمام اختلافات و تضادهای موجود در آن‌ها، اصل هستند و نظام را باید برآیند مردم دانست و باید صدای همه‌ی گروه‌ها را شنید.

۶,۸. فقدان تعاریف و راه‌حل‌های عملیاتی در بخش تدابیر

در سند از آرمان‌هایی بسیار بلند و شاید دست‌نیافتنی همچون «رفع تبعیض» سخن گفته می‌شود. چنین دستاوردی با توجه به تجارب بشری ناممکن است مگر آن که راهی خلاقانه و خارق‌العاده پیشنهاد شده باشد که در تدابیر مشاهده نمی‌شود. اهدافی همچون «عامل عدالت و صلح جهانی» و «هفتم در پیشرفت و عدالت» شدن نیز برای ایران ذکر شده‌اند که در عمل بی‌معنا هستند مگر آن که مفاهیم آن‌ها به‌طور خاص توضیح داده شوند. البته توضیحی در این موارد وجود ندارد. حداقل گفته نشده است که مسیر رسیدن به افق و اهداف موجود در آن را چگونه بسنجیم.

۷. سایر ملاحظات

۷,۱. ابهام در نحوه ارتباط سند با سایر اسناد بالادستی

به نظر می‌رسد هدف از ارائه سند الگو، تدوین راهبرد بلندمدت و تمدنی جمهوری اسلامی ایران است. افق زمانی سند سال ۱۴۴۴ ذکر شده است و بر این اساس، آماج سند حاضر، جهت‌دهی به برنامه‌های بسیار بلندمدت است. با وجود این، حجم انبوهی از اسناد بالادستی توسعه در کشور وجود دارد که در این سند به آن‌ها اشاره نشده است و ارتباط این اسناد با هم معلوم نیست و نقش‌شان در پیشبرد توسعه در کشور نیز روشن نیست. مرور اجمالی بر این اسناد نشان می‌دهد که نه تنها تعداد اسناد تولید شده زیاد است بلکه هر سندی بنا به شرایط و مقتضیات و اراده‌ی دولت‌ها و نهادهای گوناگون نوشته شده است.



در اسناد بالادستی توسعه کشور، سردرگمی نهادی نیز مشاهده می‌شود؛ میان این که چه دستگاهی سند را تدوین می‌کند، چه کسی اجرا می‌کند، چه کسی نظارت می‌کند و چه کسی یا دستگاهی باید پاسخگو باشد، شکاف‌هایی مشاهده می‌شود که گاهی عمیق هستند. به عنوان مثال، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای سیاست‌های کلی نظام که توسط مجمع تشخیص مصلحت تدوین و ابلاغ شده است، وجود ندارد. به همین دلیل، ناکارآمدترین اسناد بالادستی عمدتاً سیاست‌های کلی کشور هستند که توسط این دستگاه تدوین شده است یعنی در اسناد بالادستی‌تر و مهم‌تر، ضمانت اجرا میهم‌تر است. به همین ترتیب، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار است به عنوان مهم‌ترین سند کشور، پس از قانون اساسی، تبدیل شود. مرکز الگو بنا به دستور مقام معظم رهبری شکل گرفته است لیکن ارتباط سازمانی آن با دولت، قوای مقننه و قضائیه و نیز نهادهای عمومی و حاکمیتی غیردولتی و توانمندی‌ها و هدف‌گذاری‌های آن‌ها تعریف نشده است. اگر قرار است مرکز الگو اتاق فکر باشد، باید اتاق فکر دفتر مقام معظم رهبری باشد تا اقتدار سازمانی خود را از دفتر اخذ نماید. در غیر این صورت، الگوی تدوین شده توسط مرکز برای بقیه دستگاه‌ها الزام آور نخواهد بود. اگر هم به هر صورت الزام‌آور معرفی شود، باید نگاهی نهادی سند مشخص گردد.

۷,۲. پیوند نداشتن سند با سایر مطالعات و انتشارات مرکز الگو

❖ متونی که به عنوان متون تبیین‌کننده الگو در قالب‌های مختلف در مرکز تولید شده‌اند گاه از نظر علمی ضعیف و فاقد اعتبار علمی کافی هستند و گاه معتبرند لیکن به هر روی، در تدوین الگوی پایه به آنها ارجاع داده نشده است یا آن‌ها مشخص نکرده‌اند دقیقاً به کدام بخش الگو مرتبط هستند. به طور مثال، سلسله اندیشه‌های راهبردی مرکز در حوزه آزادی در ۲ جلد در آبان ۱۳۹۱ منتشر شده است. اگر فقط به مقالاتی که در این ۲ جلد منتشر شده مراجعه می‌شد، شاید محتوی الگوی پایه متفاوت از الگوی منتشر شده می‌شد. بگذریم از این که بر محتوای بسیاری از آن مقالات نیز نقدهای جدی وارد است.

❖ عنوان شده است که حدود ۳ هزار نفر از شخصیت‌های علمی حوزوی و دانشگاهی در تهیه و طراحی این الگو مشارکت داشته‌اند اما آثار این مشارکت گسترده در متن الگوی پایه مشاهده نمی‌شود یا به درستی جمع‌بندی نشده است.

❖ ادبیات الگوی پایه عمدتاً غیردانشگاهی است به این معنا که مبانی و محتوای علمی و مبتنی بر مرزهای دانش را ندارد و حتی چارچوبی از ارجاعات مشخص نیز رعایت نشده است.

❖ برای استفاده از تجارب جهانی و دست‌کم مقایسه با آن‌ها، استفاده از متخصصان توسعه در ترکیب شورای عالی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت لازم است.

در افق ترسیم شده، علاوه بر صفت‌های نیک فراوانی که به مردم ایران در سال ۱۴۴۴ نسبت داده شده، گفته شده است که آن مردم تا عالی‌ترین سطوح معنوی، علمی و مهارتی آموزش دیده‌اند و احساس امنیت، آرامش، آسایش، سلامت، امید به زندگی، در سطح برتر جهانی دارند. ایران از ۵ کشور برتر تولید علم و فناوری است. فقر و فساد و تبعیض به کلی ریشه‌کن شده است. دسترسی آسان به عدالت قضایی وجود دارد؛ ایران «عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی است» و از نظر پیشرفت و عدالت از ۴ کشور برتر آسیا و ۷ کشور برتر جهان است؛ بسیاری موارد دیگر نیز مطرح شده‌اند. اما چه تدابیری برای رسیدن به این آرمانشهر بیان شده است؟



۸. جمع‌بندی

سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، با اهتمام و اراده مدیران محترم مرکز الگو و پس از جلسات و همایش‌های بسیار در سال‌های گذشته، سرانجام در سال جاری منتشر شده و اکنون امکان ارزیابی این سند فراهم شده است. آنچه در این نقد کوتاه به آن پرداخته شده است، بررسی سند حاضر از منظر ابعاد آن (مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق‌ها، و تدابیر) است. در اینجا نقدها به هفت دسته تقسیم شده است.

دسته اول نقدها، نقدهای کلی به سند است که مهم‌ترین آنها نقد روش‌شناختی سند است. تشتتی که در نحوه ارائه مطالب بخش‌های گوناگون و کنار یکدیگر قراردادن آنها وجود دارد نشان می‌دهد که سند از هیچ الگوی مشخصی پیروی نمی‌کند. همچنین پرداختن بیش از اندازه سند به مطالب بدیهی و پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده و نپرداختن به راه‌حل‌ها و راهکارها، سند را با ضعف‌های جدی روبرو ساخته است. قاعدتاً سندی که با هدف تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تدوین شده است باید شامل تصمیمات و سیاست‌هایی فراتر از آنچه تا به امروز پذیرفته شده یا به شکل قانون درآمده باشد و باید پاسخگوی منازعات و تعیین‌کننده تکلیف اختلاف‌نظرها قرار گیرد. این سند، تبیینی از ضرورت‌های تهیه آن ارائه نداده و با وجود آنکه قرار است مبنای سیاست‌گذاری بلندمدت کشور قرار گیرد، سازوکاری برای کسب توافق عمومی بر سر جهت‌گیری آن در بر ندارد. در آخرین نقد این بخش، فقدان نگاه تاریخی به مباحث موجب می‌شود تا قدر و اهمیت نقطه اولیه و شرایط آغازین در مقیدساختن سیاست‌گذاری دیده نشود.

در زمینه مبانی، مبانی اقتصادی و جامعه‌شناختی سند تصریح نشده یا با نوعی نگاه مهندسی به مسائل اجتماعی روبرو هستیم. بنیادی‌ترین سوالات که خط قرمزها و نقاط محوری تمایز الگو را می‌سازد در این بخش مورد بحث قرار نگرفته است، مثلاً اینکه آیا دانش و فناوری، از نظر دینی خنثی است یا آنکه فناوری می‌تواند سوگیری توحیدی - غیرتوحیدی داشته باشد. یکی دیگر از این مسائل مهم، بحث درباره پیش‌فرض‌های ایرانی بودن و تاثیرات آن در الگوی اسلامی ایرانی است، مسئله‌ای که در مبانی سند اصلاً به آن پرداخته نشده است. در مقابل این غفلت‌ها، شاهد آن هستیم که سند، برخی از مطالب اسناد بالادستی (مانند قانون اساسی) را بدون تصریح و ارجاع به آن مجدداً ذکر کرده و نوعی حشو را در مبانی خود ایجاد کرده است. در بخش آرمان‌ها و رسالت، اهداف نامشخص بوده و به سرعت نیز از آن عبور شده است، در نتیجه این بخش نیز در سند کاملاً مبهم است. در مقابل، بخش افق‌ها شاید یکی از شفاف‌ترین بخش‌های سند باشد که همراه با شاخص‌گذاری کلان می‌باشد. با این وجود این بخش نیز از اعداد و شاخص‌هایی برای هدف‌گذاری استفاده کرده است که مبنای به دست آمدن آنها و دلایل اهمیت و انتخاب آنها نامشخص است.

در بخش تدابیر که در واقع سطح عملیاتی الگو است، ارتباط و پیوند میان این بخش و مبانی کاملاً مبهم و مغشوش است، در واقع روش‌شناسی منطقی استخراج تدابیر ۵۶گانه از مبانی روشن نیست. تدابیر درباره دوگانه‌هایی مانند علم و دین، پیشرفت و عدالت و ... که انتخاب از میان آنها اهمیت اساسی در جهت‌گیری‌ها دارد، تکلیف را مشخص نکرده و در تدابیر مختلف، می‌توان رویکردهای متناقضی را نسبت به این موارد مشاهده کرد. بطور مثال نوسان میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی، صورتی آشفتگی به جهت‌گیری سند در سیاست خارجی و امتداد آن در سیاست داخلی و نیز اقتصاد بخشیده است. بر همین اساس، نسبت تدابیر با بنیان‌های توسعه نیز مشخص نشده و نحوه موضع‌گیری سند نسبت به مسائلی مانند آزادی، عدالت، نقش دولت، مالکیت و فناوری نامشخص است. در ادامه همین نقدها باید افزود که سند به فلسفه برنامه‌ریزی مبتنی



نبوده و مشخص نیست که مفاهیم عملیاتی آن بصورت جهان شمول تعریف شده‌اند یا مقید به چارچوب‌های زمانی و مکانی و فرهنگی خاصی هستند. بخصوص اینکه الگوی فعلی، الگوی اسلامی ایرانی است، ارتباطی با سطح برنامه‌ریزی نیافته است. نگاه آمرانه و تلاش برای مهندسی اجتماعی به جای به رسمیت شناختن تعارض‌ها و تلاش برای برنامه‌ریزی با در نظر گرفتن این تعارض‌ها و نحوه تعامل با آنها از دیگر مشکلات سطح عملیاتی این سند محسوب می‌گردد. به تبع موارد بالا، راه‌حل‌های سند نیز عملیاتی نبوده و بحث درباره مواردی مانند «رفع تبعیض» بیشتر یک آرمان جهانی است تا یک هدف عملیاتی.

در انتهای این نقد نیز نحوه ارتباط سند با سایر اسناد بالادستی مانند قانون اساسی، سند چشم‌انداز، اسناد توسعه و چگونگی تاثیرگذاری آنها بر سیاست‌های اجرایی نامشخص بوده و حتی این عدم پیوند را می‌توان به عدم پیوند سند حاضر و سایر مطالعات مرکز الگو نیز نسبت داد.

از آنجا که الگوی پایه به‌طور هوشمندانه‌ای فراخوان عمومی شده است انتظار می‌رود همان‌طور که نقدهای زیادی به آن وارد شده، راه‌حل‌های مؤثری نیز در جهت طراحی الگو و اجرای ثمربخش آن پیشنهاد گردد. در مقام یک قاعده علمی، یک الگوی توسعه‌یابیستی از تعصبات ایدئولوژیک، سیاسی و اقتضایی به دور باشد و افق پیش‌رو را بر اساس حقایق تاریخی و اصول علمی ترسیم نماید و اگر به جریان‌های اصلی علمی انتقادی وارد است، آن‌ها را به روشنی مطرح نماید. همچنین، در مقام اجرا، بیش از هر چیز، به رأی عمومی اتکا نماید نه تنها نظر نخبگان. سازوکار چنین اتکایی باید مشخص گردد. به نظر می‌رسد بازنگری در الگو و در نظر گرفتن این اقتضائات و نیز نقدهای مطرح شده در بالا، موجب قوت و استحکام بیشتر و راهگشایی موثرتر آن باشد.